

# حوادث۱۹

### تلنگر

### پارتی کرونايي در ۲ ويلا باغ

دوويلاباغ در درفول به دليل پارتی شبانه در شرابطی که درفول آمار ناخوشایندی از مبتلایان به کرونا را در خوزستان به خود اختصاص داده بود، پلمب شد.

حجت‌ا...آریایی،رئیس اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی درفول به ایرنا گفت: دو باغ ویلا شامگاه شنبه در کوی توحید درفول به علت برگزاری پارتی و مهمانی خانوادگی پلمب شدند. یک پارتی شبانه با تجمع حدود یکصد دختر و پسر و یک مهمانی خانوادگی با تجمع حدود ۵۰ نفر در دو ویلاباغ در درفول برگزار شده بوده که این ویلاباغ‌ها به دلیل تخلف پلمب شدند.

### مزامح، دختر کار را سوزاند



مرد شرور برای تصاحب درآمد کودک کاری در محدوده میدان انقلاب اصفهان، پدر و مادرش دخترخردسال را

به گزارش فارس و به نقل از

شاهدان عینی، شامگاه سیزدهم اردیبهشت امسال در محدوده میدان انقلاب شهر اصفهان اوباش برای یک دختر بچه از کودکان کار مزاحمت ایجاد کرده و تلاش می‌کنند که پول‌های حاصل از کار روزانه او را به سرقت ببرند که با مقاومت دختر بچه روبه‌رو می‌شوند و بر روی دختر بچه بزنین می‌ریزند و او را آتش می‌زنند، اما آتش به موقع خاموش شده و سوختگی شدیدی رخ نمی‌دهد. این نوع رفتارها که به گفته جوانانی که این دخترخردسال را به بیمارستان رسانده‌اند مسبوق به سابقه است و ابعاد تازه‌ای از خطرات اجتماع برای کودکان کار اصفهانی را نمایان کرده است.

جواد درستکار، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی پلیس استان اصفهان گفت: اگر چنین مسواردی به پلیس اعلام گزارش شود، به عنوان جرم مشهود در مرجع قضایی پرونده تشکیل می‌شود و مرجع قضایی به عنوان مدعی‌العموم در این راستا اقدام می‌کند.

این در حالی است که اکبر مهاجر، مدیر روابط عمومی بیمارستان سوانح سوختگی امام‌موسی کاظم(ع) اصفهان گفت: ساعت ۱۲شامگاه ۱۳اردیبهشت امسال این دختر به همراه آقایی به بیمارستان سوانح سوختگی امام موسی کاظم (ع) مراجعه کردند، درصد سوختگی دختر خردسال یک درصد بود تحت درمان قرار گرفت. اگر همراه کودک می‌گفت که او کودک کاراست، پولی حتی بابت هزینه پانسمان از او دریافت نمی‌شد.

### بازداشت هکر ۱۶ساله

هکر ۱۶ساله که با راه‌اندازی برنامه جعلی همدم‌باب، موجودی حساب ۴۰۰ کاربر اینترنتی را برداشت کرده بود بازداشت شد. سرهنگ احسان آنتی، رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی استان مرکزی به جام‌جم گفت: از چندی پیش افرادی با حضور در پلیس فتا شکایت‌هایی مطرح کردند که نشان می‌داد، موجودی حساب‌های بانکی آنها اینترنتی و غیرمجاز برداشت شده است.

در جریان تحقیقات از شاکیان معلوم شد که آنها در يك کانال تلگرامی برنامه‌ای را دانلود کرده و برای فعال سازی آن، از طریق این برنامه به يك درگاه اینترنتی هدایت شده و با واردکردن اطلاعات حساب بانکی خود در آن متوجه شدند که پول از حساب‌هایشان برداشت شده است.

تحقیقات بعدی حاکی از این بود که این برنامه جعلی که با عنوان همدم‌باب و موارد مشابه در شبکه‌های اجتماعی تبلیغ می‌شد، باعث شده شاکیان در دام کلاهبردار اینترنتی گرفتار شوند.

در جریان تحقیقات بعدی هکری که دست به این کار زده و پسر ۱۶ ساله‌ای است در شهر اراک شناسایی و بازداشت شد. متهم به تبلیغ نرم‌افزار فیشینگ با عنوان همدم‌باب و دیگر عناوین مشابه در شبکه‌های اجتماعی اعتراف کرد و اذعان داشت با این روش اطلاعات ۴۰۰ حساب بانکی را سرقت و از جوه آن برای شارژ حساب خودش در یکی از شرکت‌های اینترنتی مسافرتی استفاده کرده است.



از سوی پلیس فتا لو رفته و بازداشت شود. ثمره حسینی ادامه داد: مردم آگاه باشند که پلیس فتا هرگونه فعالیت مجرمانه در فضای مجازی را رصد می‌کند و با هرگونه هنجارشکنی در این فضا مقابله خواهد کرد و مجازات سختی در انتظار مجرمان فضای مجازی خواهد بود.

خانه آمد من دست و پای او را گرفتم و مهران او را هم خفه کرد.بعد هم برای اینکه وانمودکنیم آنها به خاطر گازگرفتگی جان خود را از دست داده‌اند، شیر گاز را باز گذاشتم و خواهرم را از خانه بیرون بردم و چند ساعت بعد برگشتیم. با اعتراف متهم،مهران بازداشت شد و اتهام قتل پدر پیمان را پذیرفت و متهمان راهی کانون اصلاح و تربیت شدند.پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع و با درخواست اولیای دم رای قصاص برای هر دو متهم صادر شد، اما دیوانعالی کشور رای صادر شده را نقض کرد و متهمان روز گذشته بار دیگر در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه شدند.

ابتدای جلسه رسیدگی، پدربزرگ پیمان به عنوان ولی دم مادر او را دادگاه قضایای قصاص نوه خودرا کرد.سپس خواهر پیمان که از زمان حادثه تا به حال در بهزیستی زندگی می‌کند،به عنوان ولی دم پدر و مادرش در جایگاه دفاع قرار گرفت و گفت:برادرم و دوستش را بی‌قید و شرط می‌بخشم.

سپس پیمان در جایگاه دفاع قرار گرفت و در حالی که گریه می‌کردگفت: از ۱۲ سالگی کار می‌کردم و آشپزی، شیرینی‌پزی و منبت‌کاری یاد گرفتم. پدرم روی رفتار من حساس بود و یک بار وقتی نمره انضباط کم شد با لکد به سرم کوبید و بی‌هوش شدم.سختگیری‌های او و مادرم آزارم می‌داد، اما وقتی فهمیدم مادرم به یک مردگریبه پیامک می‌دهد، دیگر نتوانستم شرایط را تحمل کنم و نقشه‌قتل او و پدرم را کشیدم.آن موقع فکر می‌کردم اگر آنها را بکشم به آرامش می‌رسم اما حالا پشیمانم و می‌دانم سختگیری آنها به صلاح خودم بود. مهران هم که با اعلام بخشش تنها ولی دم پدر پیمان از قصاص نجات یافته بود در دفاع از خود گفت: اتهام را قبول دارم و پشیمانم و طلب تخفیف در مجازات دارم. قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان برای صدور رای وارد شور شدند.

دوسال است که برای کارفرمایم کار می‌کنم، چون جا و مکانی نداشت در مغازه‌ای که جسد کشف شده و متعلق به کارفرمایمان بود، می‌ماند. بعداز ظهر پنجشنبه مجید بعداز پایان کار به این مغازه آمدو قرار شد برای ادامه کار، جمعه نزدمان بیاید که خبری از آن نشد . کارفرمایم نگران حال او شدو روز شنبه از من خواست برای سرکشی به مجید نزدش بروم که با حضور در مغازه با جسدش رو به رو شدم و به پلیس و کارفرمایم اطلاع دادم. ماموران در ادامه به بازبینی فیلم دوربین‌های مداربسته اطراف محل جنایت پرداختندو توانستند تصاویر دو مرد جوان را به دست آورندکه عصر پنجشنبه ساعتی بعداز این‌که مقتول وارد مغازه شده آنها نیز وارد شده‌اند و جمعه شب از آنجا خارج شده‌اند. این دو مرد ناشناس به عنوان تنها مظنون در این جنایت تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند. پرونده ای در شعبه سوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل و با دستور قضایی قرارشد ابتدا خانواده مقتول شناسایی و از آنها تحقیق شود و بعد از کارفرما و همکاران مقتول تحقیق کنند تا هویت دو مظنون فراری به دست آید .

را بپردازد در غیر این صورت جان‌تورا می‌گیریم. آنها ابتدا خودشان با پسرم حرف زدند و بعد از من خواستند با او تلفنی حرف بزنم و بخواهم که هر چه زودتر پول را بپردازد تا زنده بمانم. دوشنبه‌نهار روز گروگان آنها بودم. آدم‌رباها وقتی متوجه شدند که همدستان بازداشت شده ترسیدند و مرا با چشمان و دستان و پاهای بسته از خانه باغ روستایی بیرون آورده و در محله‌ای رهایم کردند. با توجه به گفته‌های گروگان نجات یافته ماموران دوباره به تحقیق از تنها مظنون پرونده پرداختند که او در جریان تحقیقات سکوت خود را دیروز شکست و گفت: من در ماجرای آدم‌ربایی نقشی نداشتم و طلبکار پسر مرد روده شده بودم. اما این آدم‌ربایی را دیگر طلبکاران که پول بیشتری از آن مرد می‌خواستند رقم زدند. او را ربودند و به خانه باغ روستایی در یکی از شهرهای غربی کشور منتقل کرده و چند روزی وی را به گروگان گرفتند. قرار بود که بعد ازاین آدم‌ربایی و اخاذی ۵۰۰ میلیون تومانی گروگان را آزاد و سهم طلب مرا هم بدهند، اما روز سوم گروگانگیری آنها متوجه شدند که ماجرا لو رفته و من بازداشت شده‌ام ترسیدند و با ناکامی در این اخاذی، گروگان را رها کرده و متواری شدند. این مرد که در برابر اتهام مشارکت در آدم‌ربایی قرار گرفته بود روانه بازداشتگاه پلیس آگاهی شد و جست‌وجوها برای دستگیری سه همدست فراری او در ماجرای این آدم‌ربایی ادامه دارد.

دفاعیات متهمان هر کدام آنها را به اتهام قتل به ده سال حبس محکوم کردند. متهمان همچنین محکوم به پرداخت يك فقره ديه کامل و پرداخت ثلث ديه به لحاظ ماه حرام شدند. آنها به اتهام جنایت بر میت و ایراد صدمات غیرمتمنی به فوت هم به پرداخت ديه، تحمل دو سال حبس و ۲۴ضربه شلاق محکوم شدند.



# درخواست مرگ وزندگی برای قاتل پدر و مادر

شده بود. از طرفی تحقیقات نشان می‌داد که پیمان از مدتی قبل با پدر و مادر خود اختلافات شدیدی داشته است. به همین دلیل پیمان به عنوان اولین مظنون پرونده بازداشت شد و در اعتراف به قتل گفت: سختگیری‌های پدر و مادرم باعث شده بود همیشه با آنها اختلاف داشته باشم. دلم می‌خواست با دوستانم رفت و آمد کنم اما آنها می‌گفتند چون دوستانم سیگار و قلیان می‌کشند نباید با آنها وقت بگذرانم. موضوع را با دوست صمیمی‌ام به نام مهران در میان گذاشتم و تصمیم گرفتم پدر و مادرم را به قتل برسانیم. قرص برنج تهیه کردم و در غذا و آیمیوه ریختم و به پدر و مادرم خوراندم که اثری نگذاشت.دفعه بعد با کمک مهران مادرم را خفه کردم. وقتی مادرم را کاشتم پدر و خواهرم خانه نبودند. وقتی پدرم به

## ردپای ۲ مرد در قتل راننده لیفتراک

راننده لیفتراک درمغازه جمع‌آوری ضایعات درشادآباد تهران باضربه های مرکبار چاقو از پای درآمد. پلیس، تصاویر دو مردی را به دست آورده که از محل جنایت گریخته اندو آنها به عنوان تنها مظنون تحت تعقیب قرار گرفتند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، ساعت ۱۰و ۳۰ دقیقه صبح شنبه ۲۰اردیبهشت امسال یکی از ماموران کلاترتی یافت آباد با ساسان غلامی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران تماس گرفت و از قتل مردی در مغازه‌ای در بازار آهن فروشان شاد آباد خبرداد. بازپرس و تیم جنایی پلیس آگاهی در آنجا حاضر شدند و جسد مردی حدود ۴۰ساله را در طبقه دوم مغازه ضایعات جمع کنی پیدا کردند که با ده ضربه چاقو به قتل رسیده بود. پلیس به تحقیق از همکار مقتول که جسد را یافته بود، پرداخت که او گفت: مقتول مجید نام دارد و تنها زندگی می‌کند. نام و نشانی از خانواده اش ندارم. او راننده لیفتراک بود و سال‌ها برای افراد مختلف کار می‌کرد و

است. این مرد به نام بهرام به عنوان تنها مظنون پرونده

بازداشت شد و گفت که از شاکی پرونده طلب میلیونی دارد، اما نمی‌داند چه کسی پدر او را ربوده است.

جست‌وجوها ادامه داشت تا این‌که ماموران عصر چهارشنبه هفدهم اردیبهشت امسال از طریق شاکی پی بردند که گروگان‌ها پدرش را با چشمان و دستان و پاهای بسته در یکی از شهرهای غربی کشور رها کرده‌اند و در اخاذی ۵۰۰ میلیون تومانی ناکام مانده‌اند. دو روز پیش با بهتر شدن حال گروگان نجات یافته او مورد تحقیقات قضایی قرار گرفت و گفت: عصر چهاردهم اردیبهشت برای خرید از خانه بیرون رفتم و بعد از خرید پیاده در حال بازگشت به خانه بودم که یک پژو مقابلم توقف کرد. سه سرنشین آن به سمتم آمده و با معرفی خود به عنوان پلیس مدعی شدند باید برای رسیدگی به شکایتی همراه آنها بروم.

وی افزود: دست‌ها و پاهایم را با پارچه بستند و چشم‌بندی هم به چشمانم زدند و به زور مرا داخل خودرو انداختند. ساعاتی طولانی راننده حرکت می‌کرد و از این وضع خسته شده بودم. هر چه گفتم پس چرا به اداره پلیس نمی‌رسیم توجهی نکردند. همانجا بود که متوجه شدم آنها پلیس واقعی نیستند و آدم‌ربا هستند. ساعتی خودرو متوقف شد و از روی صدای پزندگان متوجه شدم که آنها باید يك باغ باشد. بعد مرا با همان حال وارد خانه‌ای در آنجا کردند. مدام می‌گفتند که باید پسرتر به ما ۵۰۰ میلیون تومان طلبمان

کیفری يك استان تهران ارجاع شد و حامد

در دفاع گفت: «چند وقت قبل کیف دستی

پیرمرد را ربودیم، اما در آن پولی نبود، با

پیرمرد تماس گرفته و گفتمت کیفش را

پیدا کرده‌ایم و او به ما چک ۳۶ میلیونی به

عنوان مزدگانی داد، اما بعد به ما فحاشی

کرد و گفت می‌دانم سرقت کار شمامست. ما

عصبانی شده و طناب دور گردنش انداختیم

### بازداشت عامل انتشار تصاویر تست کرونا

عامل انتشار تصاویر کارکنان یکی از نهادهای دولتی هنگام انجام تست کرونا توسط پلیس فتا شهرستان زابل بازداشت شد. سرهنگ احمد ثمره حسینی، فرمانده انتظامی شهرستان زابل به سایت پلیس گفت: بعد از انتشار تصاویر کارمندان یکی از نهادهای دولتی که در حال انجام تست کرونا بودند، در یک کانال

جنایت و مکافات

این قاب شمارا دعوت می‌کند به روایتی دیگرگونه از پرونده‌هایی که دیروز و امروز روی میز بازپرس‌های دادگاه‌ها بوده، ورق‌شان زده‌ام، دستی به سروگوشان کشیده‌ام و باز روایت‌شان کرده‌ام، اسامی و مکان‌ها را تغییر داده‌ام که بعدا سوء تفاهمی نشود. دوشنبه‌ها منتظر تانیم.

حامد عسکریروزنامه‌نگار

## زیبایی چاقو خورده زن

لکه خون بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد... اول مثل يك گل شکفت و بعد همین‌طور بزرگ شد. گل‌های صورتی پیراهن زن قرمز شدند و بعد خون دل‌مه بست و گل‌ها محو شدند. خون وقتی می‌زند بیرون يك برقی دارد که خیلی ترسناك است. داشت به کاری که کرده بود فکر می‌کرد. کارد آشپزخانه افتاده بود. دستش بوی استیل و چربی و خون گرفته بود از همان بوه‌ا که وقتی گوشش با مرغ پاک می‌کني تا مدت‌ها به دست است. این همان بو بود گرم‌تر و دل‌هه‌آورتر... زن جوان آخرین تکان‌هایش را می‌خورد... به این فکر می‌کرد که حالا جنازه‌اش را چه کند. مغزش کار نمی‌کرد. سیگاری گیراند. کامش تلخ شد. تلخی دهانش را تاف کرد روی فرش، فرش خیس از خون. فیلتر سیگار خونی بود از خون دست‌هایش. سیگار به نیمه نرسیده بود که صدای چرخیدن کلید توی در را شنید. چاقو را از بغل جنازه زن برداشت و پشت کانا به خیزید. در باز شد. صدای جیع دختر اینقدری زور داشت که بلندش کند. به سمت دختر خیز برداشت. با چاقو، ۱۰ سالگی دختر را همانجا متوقف کرد. حالا خون مادر و دختر و به هم قاطی شده بود. دست روی دهان دخترك گذاشت و سعی کرد توی چشم‌هایش زل نزند. دست و پا زدنش که تمام شد کنار مادر درازکشش کرد. يك سیگار دیگر روشن کرد. گوش‌اش زنگ خورد. مهم نبود. توجه نکرد. استرس داشت خفه‌اش می‌کرد. توی سرش شیطان داشت قهقهه می‌زد. آشپزخانه را گشت. يك ظرف الكل توی کابینت زیر سینک بود. توی تراس بغل منتقل که بارها با حمید جوجه درست کرده بود جای نفت را می‌دانست. نفت ریخت... الكل ریخت... روی جنازه‌ها. میل‌ها پرده‌ها. دنبال فندكش گشت. توی جیب شلوار جین، زیر گوش‌اش بود. گوش‌ی را گذاشت روی اپن. فندك را زد. شعله‌های الكل زودتر بلند شد... روی پرده‌ها... موهای بلند زن كز خورد... بوی دود بلند شد. باید می‌زد بیرون... آرام از ساختمان آمد بیرون و موتورش که جلوتر از خانه، آن طرف کوچه پارك کرده بود شد را هندل زد و سوار شد. بلوار را با پالین کرد. به زن فكر کرد. به زن که همسر دوستش بود و بارها سر سفره‌شان ننشسته بود. بارها توی همان تراس جوجه درست کرده بودند. به زن که سبك و آزاد لباس می‌پوشید و همان صدای توی سرش می‌گفت می‌خواد از تو دل‌بری کنه... بر جولو... حباب را توی كله‌اش بارها تركانده بود و صدا را لعنت کرده بود... دیشب هم همینجا بود... با حمید تخته بازی کرده بود و بعد هم صوفیا برایشان ماکارونی پخته بود با همان لباس‌ها. با همان آرایش... تا دلش لریذه بود... تا صبح به خودش پیچیده بود و صبح که حمید رفته بود سرکار رفته بود دم در خانه... زنگ را زده بود و گفته بود سونچ جا گذاشته‌ام و صوفیا در را باز کرده بود... با همان سرو وضع... صوفیا جای ریخته بود و مرد دستش را گرفته بود که... صوفیا جیع کشیده بود. مرد ترسیده بود. دست گذاشته بود روی دهانش که آبروبریزی نشود و...

از دور دست صدای آژیر ماشین آتش‌نشانی می‌آمد. توی پیشانی‌اش کوبید. گوش‌اش روی اپن آشپزخانه جامانده بود دنده چاق کرد سمت خانه... همسایه‌ها جمع شده بودند. دود، از پنجره‌ها بالا می‌رفت. موتور را روی جك بغل زد و بدو از پله‌ها بالا رفت. توی آن از دام‌ها موهورای آتش‌نشانی خودش را همسایه چا زد و بالا رفت. دود، ریه‌هایش را می‌سوزاند. گوش‌اش روی اپن نبود. برگشت. ماشین پلیس دم در بود. نگاهش را درذید و پاتند کرد سمت موتور... افسر نیروی انتظامی صدایش کرد... دستبند را از فانوسه‌اش آزاد کرد و زد روی مچ‌هایش، عقب مرسدس پلیس ننشسته بود... دود از شیشه‌های شکسته تراس بیرون می‌زد. همان تراسی که دیشب با حمید تویش دوتایی سیگار می‌کشیدند و صوفیا چای آورد برایشان...

## ربودن پیرمرد برای اخاذی از پسرش

چهار مرد مامور نما که در جریان طلب پانصد میلیون تومانی از مردی، پدر ۲۰ساله او را به گروگان گرفته بودند، بعد از ناکامی در گروگانگیری، پیرمرد را رها کردند.

## حبس و ديه، مجازات آدم‌كشی به سبك برکینگ بد

دو متهم جوان که به قصد اخاذی از يك پیرمرد یهودی او را کشته و جسدش را با اسید سوزانده و به داخل کانال آب انداختند؛ با رای دادگاه به حبس و ديه محکوم شدند. به گزارش خبرنگار جام‌جم، ششم شهریور ۹۸ جسد پیرمرد یهودی در کانال آب آتوبان